

نگاهی به ویژگیهای قهرمانی رُستم و سیف بن ذی یزن در دو اثر حماسی:

شاهنامه فردوسی و سیره ملک سیف بن ذی یزن*

Moustafa Albakour**

چکیده

بررسی تطبیقی ادبیات فارسی و عربی، به ویژه در حوزه ادبیات حماسی یا قهرمانی، یکی از پیچیده‌ترین و جذاب‌ترین بخش‌های ادبیات تطبیقی است. مقاله حاضر به بررسی دیدگاه‌های مختلف در زمینه ویژگی‌های قهرمان و عناصر حماسه فارسی و سیره شعبی عربی با تکیه بر شاهنامه حکیم ابو القاسم فردوسی و سیره ملک سیف بن ذی یزن پرداخته است. این نوشتار با مقایسه ویژگی‌های رُستم و ملک سیف بن ذی یزن، دو قهرمان این دو اثر حماسی فارسی و عربی روشن کرده است که به رغم برتری زبانی، سبکی و ساختاری شاهنامه بر سیره ملک سیف بن ذی یزن، اشتراکات زیادی به لحاظ مضمونی و نیز ویژگی‌های قهرمانی، به ویژه از نظر ارزش‌های اخلاقی، در این دو اثر یافت می‌شود. همچنین، تفاوت‌های این دو اثر را افزون بر ویژگی‌های سبکی مولف، می‌توان به متفاوت بودن اوضاع اجتماعی، دینی، فکری و تاریخی دو ملت فارس و عرب و آرمان‌های آنها نسبت داد.

226

واژگان کلیدی: ادبیات فارسی، ادبیات عربی، شاهنامه، رستم، سیف بن ذی یزن

İKİ HAMASÎ ESERDE RÜSTEM VE SEYF B. ZİYEZEN'İN KAHRAMANLIK ÖZELLİKLERİNE BİR BAKIŞ: FİRDEVSÎ'NİN ŞEHNAMESİ VE SİRET-İ MELİK SEYF B. ZİYEZEN

Öz

Arap-İran karşılaştırmalı incelemeleri, özellikle de kahramanlık içeren (Hamâsî) edebiyat alanında olanlar en önemli uluslararası karşılaştırmalı araştırma örneklerindedir. Bunlar bu alanın en canlı ve en karmaşık olanlarındandır. Bu makalede, İranlı şair Ebu'l-Kâsım el-Firdevsî'nin *Şâhnâme* ve Melik Seyf b. Zî Yezen'in *Sîret*'ine dayanarak, İran ve Arap kavmiyetçiliği yapısı hakkında bir dizi eleştirel görüş sunmaya ve bu iki edebiyat türündeki

* Araştırma makalesi/Research article. Doi: 10.32330/nusha.1228785

** Doç. Dr. Artvin Çoruh Üniversitesi, İlahiyat Fakültesi, Temel İslam Bilimleri Bölümü, Arap Dili ve Belagatı Ana Bilim Dalı, Artvin, Türkiye. e-posta: m.albakour1977@artvin.edu.tr Orcid ID: <https://orcid.org/0000-0001-9135-3511>

Makale Gönderim Tarihi: 03.01.2023

Makale Kabul Tarihi : 18.06.2023

NÜSHA, 2023; (56): 226-257

kahramanlık ve milliyetçilik özelliklerini tanıtmaya çalışılmıştır. Ancak bu makalenin asıl amacı, bu iki eserin ana kahramanlarının hamasî değerlerini tanıtmaktır. Bunlar Rüstem ve Melik Seyf b. Zî Yezen'dir. Bu değerler İranlı ve Arap kahramanlıklarının özelliklerini adeta özetlemektedir. Bu makalede söz konusu iki benzer ve farklı vasıfları incelenmiştir. Çalışma sonucunda varılan netice şu şekilde ifade edilebilir: Bu iki kahramanlık eseri, özellikle kullanılan dil, biçim ve üslup olmak üzere, pek çok konuda farklılık göstermesine rağmen, iki ana kahramana özgü hamaset ve kahramanlığa dair yine pek çok ortak öğeye de sahiptir. İran ve Arap kahramanları arasındaki farklı unsurlar ise, yazarlarının etkisine ek olarak, İran ve Arap milletlerinin farklı sosyal, dinî, fikrî, tarihî koşullarından ve ayrıca değer ve ideallerindeki farklılıktan kaynaklanmaktadır.

Anahtar Kelimeler: İran Edebiyatı, Arap Edebiyatı, Şâhnâme, Rüstem, Seyf b. Zî Yezen

A Look at the Heroic Characteristics of Rustam and Saif ibn Ziyazan in the Two Works of Shahnama Fardowsi and King Saif Bin Zi Yazan's Sirat

Abstract

Arab Iranian comparative studies, especially in the literature of enthusiasm, are considered among the most important comparative world studies as well as the most complicated and controversial ones. I attempted in this article to survey a set of critical views concerning the Persian national zeal and Arab Sirat. I defined the zealous and heroic characteristics of these two literary genres. I relied on the Farsi poet Abu Qasem Al Fardosi and King Saif Bin Zi Yazan's biography. However, the main goal of this article is to introduce the heroic values of the major hero of these two works of enthusiasm: Rustam and King Saif Bin Zi Yazan. They are values that almost sum up the features of the Farsi zealous hero and the Arab zealous hero. Besides, this article attempts to trace the most important heroic features, both the similar and the different ones between these two heroes. We come to a conclusion that these two works of enthusiasm, despite their different views in many aspects, especially the type of language used as well as the form and style, they share many heroic and zealous elements between the two major heroes. As for the different elements between the two Arab and Farsi heroes, they result from the different social, religious, intellectual and historical situations for the Arab and Farsi nations in addition to their different values and principles, not to mention the impact of their authors.

Keywords: Persian literature, Arabic literature, Shahnameh, Rustam, Saif Bin Zi Yazan

ادبیات حماسی یا قهرمانی در معنی کلی و عام خود در همه زبان ها و ادبیات های جهان وجود دارند؛ اما ممکن است از لحاظ اسلوب تغییر کند و تفاوت یابد؛ گاه به شکل شعری کامل و زیباست همچون حماسه های بزرگ ایللیاد و اودیسه هومیر و شاهنامه فردوسی، و گاه همانند برخی اشعار حماسی عربی در دوره جاهلی به شکل قصائدی حماسی و کوتاه است، و گاهی نیز در نثری که به زبان شعری و آرایه های بیانی مزین شده است، دیده می شود. همچنان که در سیره های ملی عربی، که به نام (السیر الشَّعبیَّة) معروفند همچون: سیره ملک سیف بن ذی یزن و عتره بن شداد و ظاهر بیبرس، و همچنین در داستانهای عامیانه ی حماسی فارسی مانند حمزه نامه و ابو مسلم نامه، این ویژگی را مشاهده کنیم.

شاهنامه حکیم ابو القاسم فردوسی و سیره الملک سیف بن ذی یزن^۱ هر دو اثر حماسی هستند، ولی متعلق به دو ملت و دو نوع ادبی هستند، چه از لحاظ سبک و چه از لحاظ مضمون. ما در این مقاله قصد نداریم وارد تعریف این دو نوع ادبی شویم و تفاوت سبک ادبی و مضامین و محتوایی آنها را، مورد بررسی قرار دهیم. همچنین قصد نداریم شاهنامه فردوسی و سیره ملک سیف را معرفی کنیم، که هر دو در بسیاری از منابع فارسی و عربی و جهانی بسیار مشهور هستند، اما هدف اصلی مان در این مقاله مقایسه مهمترین عنصر در این دو اثر، یعنی مفهوم قهرمانی، با تکیه بر قهرمان اصلی هر دو اثر است، نقاط شباهت ها و تفاوت های این دو اثر را به روشنی بررسی کنیم.

هدف اصلی تحقیق معرفی مهمترین جنبه های قهرمانی این دو اثر حماسی فارسی و عربی و جواب دادن به مسائل ذیل است:

۱. چه ویژگیهای قهرمانی مشترکی بین رستم و ملک سیف در دو اثر حماسی مشاهده می شود؟

۲. وجوه تمایز بین قهرمان های رستم و سیف چیست؟

۳. دلایل وجوه تشابه و تمایز در ویژگیهای قهرمانی فارسی و عربی چیست؟

۴. تا چه حد این ویژگیها به شرایط تاریخی و اجتماعی و عقیدتی ارتباط دارد؟

درآمدی بر ویژگیهای قهرمان و قهرمانی در ادبیات حماسی فارسی و عربی:

شخصیت قهرمان در ادبیات حماسی عنصر مهمی برای فهمیدن مشخصات اجتماعی و فکری مردم ایجاد کننده آن ادبیات است، چرا که شخصیت یک قهرمان از معنویات مردم سرچشمه می گیرد، و نمونه ای از همه آرزوها و تصورات آنها به شمار می رود، از این رو قهرمانان یک ملت همان شکلی را خواهند داشت که آن ملت دارد، و در بسیاری از موارد شخصیت قهرمانان به همان گونه ای خواهد بود که آن ملت دوست دارند، خود آنگونه باشند، و جنگ و درگیری میان ملتها و مردمهای مختلف مستقیماً به جنگ میان قهرمانان آنها منجر می شود، اما نبرد قهرمانان درون یک ملت، نبرد ارزشها محسوب می شود.^۲ بر این اساس، میزان اهمیت موضوع قهرمان در عرصه ادبی تنها به همین مقدار است که قهرمان نماد و رمز یک مسئله عمومی می باشد، که مردم در یکی از مرحله ها موجودیت تمدنی خود آن را پشت سر می گذارد، و مردم "ممکن است زندگی خود را طبق الگوی قهرمانان افسانه ای خود طراحی کنند"^۳.

داستان قهرمان از محتوا و درون مایه مؤثری برخوردار است، چرا که این قصه بیش از آنکه احساسات محدود شده به وسیله ی حد و مرزهای ملی و قومی را مورد خطاب قرار دهد، بشریت را به شکل عام و کلی مخاطب خود قرار می دهد، از این رو "قهرمان تنها از یک تجربه فردی سخن نمی گوید بلکه از یک تجربه عمومی، و یا از انسان کلی حرف می زند...، او به انجام کارهایی می پردازد که همه مردم پرداختن بدانها را دوست دارند"^۴.

مسئله شخصی یک قهرمان تنها به همان میزانی که رمز و نماد یک امر عمومی به شمار می رود ارزش دارد، بنابراین قهرمانی مجموعه ای از ارزشهاست که همه انسانها را به سوی آن جذب می کند. و قهرمان چه در سطح جهانی، و چه در سطح یک ملت خاص، یک نفر نیست چرا که عواملی همچون عوامل خارجی و سبک و سیاق تاریخی با زمینه طبیعی شخصی و اجتماعی و اقتصادی در ساختن شخصیت قهرمان و کمک کردن به او دخیل هستند. "پس

قهرمان پیوسته در حال تحول و پیشرفت است تا با اوضاع و ارزشهای جامعه خود تناسب و هماهنگی باید^۵.

از این رو شایسته است به این نکته اشاره کنیم که وجود مشابهت های مهم در شعر حماسی و قهرمانی ملتهای مختلف، چه در محتوای کلی و چه در ویژگیهای هنری انواع ادبی، و یا در اسالیب و حوادث، وجود اختلافات مهم و حیاتی در میان آنها را نفی نمی کند، بلکه وجود این اختلافات به ویژگیهای ملی باز می گردد، و متکی بر خصوصیات زندگی تاریخی یک ملت و ویژگیهای محیط اقتصادی و اجتماعی و سنت های تمدنی و عقاید دینی آنهاست؛ مثلاً: تصویر قهرمان در شعر حماسی - غنایی عربی تجلی می باید سراسر تناقضات دراماتیکی است که به بیان تناقضات حقیقی موجود در واقعیت می پردازد، پس قهرمانی که طعم مرگ را با ضربات قدرتمند خود به دشمنانش می چشانند، در عین حال خود از احساس مرگ و ایمان به نزدیکی و حتمی بودن آن رنج می برد. اما در شعر حماسی فارسی، و همینطور یونانی، قهرمان از تمامی ویژگیهای قهرمانی برخوردار است، و در شکل پهلوان کاملی ظاهر می گردد، که دارای نیروی جسمانی کامل است، و حتی در شکنجه و عذاب نیز، توازن هارمونی خود و قدرت زیبایی را از دست نمی دهد.^۶

قهرمان در معنی به معنای اصطلاحی خود، شخصیتی ادبی است که ارزشها و افکار نوین در عصر خود را به همراه دارد، و حتی حامی و مدافع آنها نیز به شمار می رود، از این رو شایسته است هنگام بررسی این قهرمان، حرکت خود را از نقطه ی "اوضاع تاریخی" آغاز کنیم، یعنی از "جریان تاریخی" که این قهرمان را پدید آورده "چرا که بدون وجود چنین بررسی تاریخی، قادر به فهم جوهر موضوعی نمونه ادبی نخواهیم بود"^۷، و "با مطالعه زندگی انسانی چنین پهلوانان می توان پی برد که انسان عهد باستان چه تصویری از انسان والا داشته، و جهان بینی او نسبت به دنیای خارج چگونه بوده است"^۸.

معمولاً در هر حماسه ملی یا در هر داستان حماسی یک قهرمان اصلی وجود دارد که محور اصلی آن حماسه محسوب می شود، و حوادث آن حماسه به دور آن می چرخد. گاه حماسه به نام همان قهرمان نامیده می شود و به بررسی زندگی او از زمان تولد و حتی پیش از آن می پردازد، و سپس مرحله کودکی و حوادث و دشواریهایی که قهرمان در همه مراحل بعدی

زندگی، وحتى پس از مرگش با آنها روبرو می شود، ادامه می دهد، که می توان آشکارترین مثال آن را دو قهرمان مورد بررسی مان در این دو اثر حماسی بدانیم.

غالباً ما شاهد حضور قهرمانی شرور و بد ذات هستیم که از زمان ولادت قهرمان اصلی برای از بین بردن زندگی او می کوشد و در صورت امکان موانعی بر سر راه او قرار می دهد، گاه همزمان با افزایش مراحل زندگی این قهرمان تعداد قهرمان شرور نیز افزایش می یابد. همچنین در داستان حماسی قهرمان یاری کننده ای وجود دارد که نمایانگر صفات و ویژگیهای خاصی است که در وجود قهرمان اصلی وجود ندارد، اما همین ویژگی ها ابزار قهرمان اصلی را تکمیل، و قدرت او را در رویارویی با خطرهای کامل می کند. این قهرمان یاری کننده، وسایل و روشهایی به کار می گیرد که قهرمان اصلی امکان استفاده از آنها را ندارد، چرا که او به سنتها و اخلاق قهرمانان پایبند و مقید است، و خروج از این قوانین و معانی اخلاقی والا برای او ممکن نیست، حتی اگر مسأله به مرگ او منجر شود.^۹

گاهی اوقات موانع واقعی در زندگانی قهرمان از بین می رود، زمان در خدمت او قرار می گیرد، و طبیعت دوست و مطیع او می گردد، آنگاه عالم حیوان و گیاه و بشر و جهان غیب با هم مخلوط می شوند، و درهای هر یک بر دیگری باز می شود، و به یاری هم می شتابند. پس " ابر پهلوان حماسه علاوه بر زورمندی و دلیری باید ابعاد بزرگ شخصیتی نیز به عنوان انسان بی زمان و مکان داشته باشد"^{۱۰}. او مافوق طبیعت است، پس کردار او نیز طبیعی نیست.

قهرمانان حماسی غالباً به صفات خداپرستی، شجاعت، وطن دوستی، مهربانی و جوانمردی و فتوت آراسته اند، و همواره برای کسب افتخار و حفظ کیان و استقلال ملت تلاش می کنند، و با دیوها و نیروهای اهریمنی خوی خویش در پیکارند. در واقع مبارزاتشان نوعی نبرد میان خیر و شر، با مقابله قدرتهای اهورایی با عوامل شیطانی است که به صورت جریانی سیال و دائمی در بستر حوادثی جالب و عبرت آموز شکل می گیرد، و توأم با دادخواهی و ظلم ستیزی است.^{۱۱} و قهرمان حماسی گاهی در نبردها شکست می خورد یا حتی کشته می شود^{۱۲}، ولی همیشه او در خدمت دفاع از حق و شرافت انسان و پاسداری از فضایل رفتار می کند.

پهلوانان اولیه یا نسب ایزدی داشتند (مانند گیل گمش و هرکول و اخیلوس) و یا برخوردار از فر پهلوانی بودند که نیز بخشش ایزدی است (مانند رستم و شاه سیف)، و در هر حال نیرویی مرموز برتر از نیروی انسانی با آنها بوده است.^{۱۳}

قهرمان حماسه چندین مرحله را پشت سر می گذارد:

۱. مرحله ی تکوین و شکل گیری: در این مرحله بعد درونی قهرمانی غلبه دارد، و به مشکل شخصی قهرمان می پردازد و یک بعد تراژدی دارد، سپس به شکل رضایتمندی حل می شود، و همراه با پایان مشکل قهرمان، و پیروزی او بر بحران خود پایان می پذیرد، حال اگر این مشکل مسأله نژاد یا اصل و نسب یا رنگ باشد، وضعیت به همین شکل خواهد بود.

۲. مرحله قهرمانی: در این مرحله قهرمان به شکل یک پهلوان حامی حق و عدالت ظاهر می گردد، در حالی که از مردان و پهلوانان همراه خود که با آنها آشنا شده و در مرحله اول آنان را تحت سیطره خود قرار داد، کمک می گیرد.

۳. مرحله ی حماسی: در این بخش قهرمان در روابط خود با سایر کشورها و ملیت های اطرافش به شکل نماد بینش و تفکر ملی پدیدار می گردد، آنگاه با دشمنان ملت خویش وارد جنگ می شود تا برتری ملت خود را بر سایر ملل به اثبات رساند.

۴. مرحله امتداد و گسترش: در این مرحله فرزندان قهرمان اصلی و قهرمانانش، رسالت قهرمان و نقش حیاتی و قهرمانی او را تکمیل میکنند و ادامه می دهند.^{۱۴}

پس از ذکر مهمترین ویژگیهای قهرمانی می توانیم از خود پرسیم که این خصایص در مورد دو قهرمان اصلی حماسه موضوع ما، یعنی شاهنامه فردوسی و سیر ملک سیف بن ذی یزن تا چه حدی صادق است؟

مهمترین عناصر تشکیل قهرمانی و حماسی رستم و ملک سیف:

حماسه هر ملتی بیان کننده آرمانهای آن ملت، ومجاهدات وی در راه سربلندی واستقلال است که برای نسلهای بعدی روایت می کند. چون قهرمان مرکزی یک حماسه نماینده ومنعکس کننده آرمانهای وویژگیهای حقیقی از حماسه است، بنابراین می توان گفت که بررسی مسئله قهرمانی رستم و ملک سیف، و عناصر تشکیل دهنده حماسه قهرمانان این دو ملت جز بحث وبررسی ویژگیهای کلی آن دو ملت نیست؛ یعنی اخلاق، آرزوها، عقاید و اساطیر و ادیان... و در این بخش از این مقاله خلاصه مهمترین ویژگیهای مشترک ومتفاوت را یاد آوری می کنیم و اسباب این تفاوت و تشابه را تا حد امکان بیان می کنیم:

- انتقام و کین خواهی:

در شاهنامه به طور کلی، ودر زندگی رستم مخصوصاً، "کین خواهی وانتقام جویی برای محو آثار روانی تجاوز بوده...، و چون در آن روزگار هیچ مرجع و راه حل دیگری وجود نداشته، چنین ضرورتی ایجاد می نموده و همین امر باعث برانگیختن یک سلسله جنگهای طولانی شده است"^{۱۵} که هر کشنده، خود کشته ی دیگری می شود، و زندگی بدینگونه ادامه می یابد. مهمترین شواهد این مسأله جنگهای "کین خواهی" رستم است از قبیل جنگ کین خواهی سیاوش، و جنگ انتقامجویانه در زمان کیخسرو، که حس انتقام، بزرگترین محرک تمام آن جنگها و اعمال جنگجویانه می باشد. علاوه بر این، "در زمان اساطیری، خود انتقام بمنزله ی یک عدالت تلقی می شود"^{۱۶}، چنانکه رستم به فرزند کاووس شاه می گوید:

بدو گفت سالار و مهتر توی سیاوش رد را برادر توی
 میان را به کین برادر ببند ز فتراک مگشای بند کمند
 میاسای از کین افراسیاب ز تن دور کن خورد و آرام و خواب
 همه داد کن تو به گیتی درون که از داد هرگز نشد کس نگون^{۱۷}

انتقام و کین خواهی در نبردهای رستم ناشی از اسباب وعلل گوناگون است، اما بسیاری از این انتقامها به خونریزیهای مفرط می انجامد؛ چنانکه رستم در انتقام خون سیاوش، توران زمین را با خاک یکسان می کند، و بسیاری از کودکان و پیران و جوانان از دم تیغ می گذرند:

همی سر بریدند برنا و پیر زن و کودک خرد کردند اسیر^{۱۸}

در شاهنامه هر کسی تلاش می کند تا انتقام پدر ویا اجداد خود را بگیرد، اگرچه چند نسل بر آنان گذشته باشد، ولی رستم به دست خود انتقام خویشان را گرفت، و پس از سقوط در چاه برادر خود شغاد، او را به درخت دوخت، و بادافراه آن بدکار هم در حیات خویش بدر داد.^{۱۹} اما با وجود این در شاهنامه، کیفر و انتقام جویی و صدمه و کشتن بی مورد هرگز تشویق و تبلیغ نمی شود.

اما در سیره ی سیف این امر تا حدودی تفاوت کامل دارد، چرا که مسأله اصلی در این سیره فکر دینی است، و اجرای دعوت پیغامبر نُوح علیه السلام، که مبتنی بر ازین رفتن پادشاهی حبشه و دین آنها، و غلبه مسلمانان بر آنها است محقق ساختن این مسأله با مسأله انتقام که در زندگی رستم و شاهنامه وجود دارد متفاوت است، و نیز با مسأله انتقام در عصر جاهلی عرب تفاوت دارد.

چیزی که در سیره ملک سیف ملاحظه می کنیم به شکل زیر است: سیف تلاش می کند ارزشهای دینی را گسترش دهد، اما از طرف دشمنان با موانعی مواجه می شود، بنابراین تا حد پیروزی به مبارزه با آنها بر می خیزد. در آن وقت فرماندهی لشکر دشمن را به اسلام فرا می خواند، اگر او و پیروانش اسلام آوردند نجات پیدا کرده و جنگ تمام می شود، و اگر اسلام نیاورد کشته می شود، و بعد از او پیروانش به دین اسلام می گروند:

"برنوخ گفت: ای پادشاه خوشبخت! تو ما را برای حضور دعوت کردی، پس ما آمدیم، و نیز تمام پادشاهان و دولتمردان حاضر شدند. در همه ی احوال به گذشت و عدم انتقام و عفو عادت دادی، پس چه چیز تو را ناراحت و گرفته ساخته است، در حالی همه ی ما تحت اراده ی فرمان شما هستیم؟ ملک سیف به سوی او رو کرده در حالی که در نهایت سرگردانی بود، گفت: ای برادرم برنوخ، چگونه مکدر و ناراحت نباشم، در حالی که همسرم ناهد کشته شده، و قاتل او طامه است و علت این امر مادرم قمریه، چرا که او به من خیانت کرده و لوح عیروض از من گرفته، و به جای آن لوحی دیگر به من داد، و با این مکر این همه کارها کرد، و باعث ایجاد این فتنه ها شد؟"^{۲۰}

این ظلم قمریه با پسرش سیف شایسته انتقام بود، اما او به هیچ وجه این کار را نکرد، چرا که دین او به او اجازه اذیت و بیحرمتی نسبت به مادرش را نمی دهد تا چه برسد به کشتنش. اما در مورد اصرار ملک سیف بر قتال دو حکیم سقردیون و سقردیس، قصد او انتقام از آن دو نبوده، بلکه هدف او این بود که از بین بردن تمام فرصتهایی که دشمن می توانست از آنها استفاده کند، و خطر بزرگی علیه دستاوردهای او ایجاد کند.^{۲۱}

- شجاعت و قدرت خارق العاده:

قدرت فرا آدمی یکی از چشمگیرترین ویژگی های قهرمان های حماسه ای است. از آنجا که قهرمان یک شخصیت غیر عادی است، پس فرض ما این است که قدرت او چنین باشد، و این امری است که با ویژگیهای حماسه ی مبتنی بر مبالغه و اغراق در وصف قدرت قهرمان و شجاعت آن سازگار است. و به نظر می رسد که هر دو قهرمان، رستم و سیف، در زمانی زندگی می کردند که نیروی جسمانی ارزش زیاد داشت، و پیروزی آن دو پیروزی ملتشان به حساب می آمد. شاید این قهرمانی و نیروی خارق العاده ساخته و پرداخته ی تخیلات ملی باشد که از طریق تحسین صفات والای آن دو شکل گرفته است.

ظاهراً اسطوره ی نیروی رستم مفصلتر از اسطوره ی سیف است، شاید بدان دلیل که "ملت ایران در آن عصر بیشتر از ملت عرب در عصر جاهلی که در محیط صحرا و به صورت ساده و بدوی زندگی می کردند، میل به اساطیر و خرافات داشتند"^{۲۲}. و علت دیگر آن است که اندیشه اسلامی که در سیره ملک سیف وجود دارد، مبتنی بر تسخیر نیروهای خارق العاده مانند جن و سحر جهت رسیدن به اهداف دین و گسترش دین اسلامی است.

از طرف دیگر رستم از تمام ویژگیهای یک قهرمان از لحاظ قدرت فوق العاده و جسم عظیم برخوردار است؛ صفاتی که در سخت ترین شرایط توازن خود را از دست نمی دهد، علاوه بر این قدرت جسمانی او با ابزاری استثنایی مخصوصاً "رَخْش" همراه است. این ویژگیهای جسمانی و ابزاری با هم سازگارند و هیچ تناقضی با هم ندارد، بر خلاف ویژگیهای قهرمانی سیف که آکنده از تناقضاتی است که نشان دهنده تناقضات موجود در جامعه خود می باشد. برای مثال رستم با افتادن در گودالی پر از نیزه ها و تیرها توازن و تعادل خود را از

دست نمی دهد، و انتقام خود را می گیرد تا قبل از کشته شدن. یک ارزش و ویژگی قهرمانی را ثبت کند. مثلاً این توصیف افراسیاب بر بر زبان رستم است:

سواری پدید آمد از تخم سام	که دستانش رستم نهادست نام
بیامد بسان نهنگ دژم	که گفتی زمین را بسوزد بدم
همی تاخت اندر فراز و نشیب	همی زد به گرز و به تیغ ورکیب
ز گرزش هوا شد پر از چاک چاک	نیرزید جانم به یک مشت خاک
کمر بند بگسست و بند قبای	ز چنگش فتادم نگون زیر پای
بدان زور هرگز نباشد هژبر	دو پایش به خاک اندر و سر به ابر
به دست وی اندر یکی پشهام	و زان آفرینش پر اندیشه ام
همانا که کوپال سیصد هزار	زدندش بر ان تارک ترگ دار
تو گفتی که از آهنش کرده اند	ز سنگ و ز رویش برآورده اند
چه دریاش پیش و چه بیر بیان	چه درنده شیر و چه پیل ژیان ^{۲۳}

این مثال از شاهنامه را با مثالی از سیره سیف در زیر مقایسه می کنیم:

"سعدون به وحش الفلا نگاه کرد، و او را لاغر اندام یافت، و به همین دلیل در او طمع و به او حمله کرد و خواست که او را اذیت کند، و دست خود را در پهلوی او گذاشت و او را از زمین کند، و پرت کرد، و با این کار خواست که او را زود از بین ببرد و معدوم کند. در حالی که وحش الفلا بر روی پاهای خود همچون شیری در مقابل او ایستاد، یقین پیدا کرده بود آن ظالم او را در قبر جای خواهد داد و با خودش گفت: چگونه می توانم از این بحران و مصیبت بزرگ رهایی یابم؟ خشم و غضب و عرق سراسر وجود او را گرفته بود..."^{۲۴}

به نظر می رسد که سیف در اینجا آکنده از تناقضات است، او زمانی چون شیر است، و زمانی دیگر متردد و ترسان و عرق ریزان. علاوه بر این او لاغر و نحیف در مقابل دشمن

ایستاده، بر خلاف رستم که جسارت همیشه همراه زوربازوی وی بوده، و شاید این خودباوری، و^{۲۵} این جسارت ناشی از اطمینان او به شکست ناپذیری خویش است.

- بلاغت و زبان آوری

بلاغت و قدرت بیانی یکی از بهترین معیارهای قهرمانی است، چرا که شخصیت قهرمان آرمانی فقط با داشتن اسباب بلاغت و بیان، و قدرت او بر خطابت و انشاد شعر کامل می شود، و لذا اینکه همه قهرمانان - که در شعرها و حکایات ملی موروثی ذکر شده اند - شعرای بزرگ هستند، موضوعی اتفاقی نیست، بلکه یکی از شروط قهرمانی و یکی از ویژگیهای مهم آن به شمار می آید، و همینطور فخر و مباهات یک قهرمان آرمانی به استواری اندیشه و حکمتش در کنار نیرو و شجاعت و پیروزیهایش، مسأله اتفاقی نیست.^{۲۶} علاوه بر این جاری شدن شعر بر زبان قهرمان، لذت هنری را افزایش می دهد، فضایی از خیال و رقّت بر آن می افزاید، و قصه را به حقیقت نزدیک می کند، و همچنین وی را انسانی و واقعی جلوه می دهد، و بوی اسطوره ای و افسانه ای را از آن منتفی می کند.^{۲۷}

عموماً شعر قبل از برخورد مسلحانه و به خصوص جنگ تن به تن و در عرصه مباهات و فخر بر زبان قهرمانان جاری می گردد، و بلافاصله طرف مقابل نیز شعری با همان وزن و قافیه در مباهات و فخر خویشتن می سراید، و بعد از شعر و مفاخره نبرد با شمشیرها آغاز می شود.

کارکرد شعر آن است که هر دو طرف را برای شعله و رتر کردن دشمنی و بحرانی کردن جو، پیش از معرکه بر می انگیزاند، و شاعر در این مورد تنها در صدد آن نیست که تجربه فردی و قهرمانیش را به تصویر بکشد، بلکه می خواهد ترس و وحشت را در قلب داستان بیفکند، واراده و همت سوارکاران و لشکریانش را برانگیزاند.^{۲۸} و در هجا قهرمان عیوب شخصی و قومی و سختیهای زندگی، طرف مقابل را بر ملا می کند، و برای همین است که هجا شعری تلخ و نیش دار است.^{۲۹}

البته شواهدی فراوان درباره رجزخوانی در زندگی و برخوردهای رستم و سیف با دشمنانشان وجود دارد؛ مثلاً رستم در خوان پنجم، چون با اولاد روبرو می شود، و اولاد نام وی را جويا می شود جواب می دهد:

چنين گفت رستم که نام من ابر اگر ابر باشد به زور هژبر
 همه نیزه و تیغ بار آورد سران را سراندر کنار آورد
 به گوش تو گر نام من بگذرد دم و جان و خون و دلت بفسرد
 نیامد به گوشت به هر انجمن کمند و کمان گو پیلتن
 هران مام کاو چون تو زاید پسر کفن دوز خوانیمش ار مویه گر^{۳۰}

نمونه دیگر در جنگ وی با اشکبوس است که عالی ترین صحنه های تن به تن را می نماید، و در آن طنز گویی و چالاکي و دلاوری و زبان آوری با هم آمیخته می شوند:

بدو گفت خندان که نام تو چیست تن بی سرت را که خواهد گریست
 تهمتن چنین داد پاسخ که نام چه پرسی کزین پس نبینی تو کام
 مرا مادرم نام مرگ تو کرد زمانه مرا پتک ترگ تو کرد
 کشانی بدو گفت بی بارگی بکشتن دهی سر بیکبارگی
 تهمتن چنین داد پاسخ بدوی که ای بیهده مرد پرخاشجوی
 پیاده ندیدی که جنگ آورد سر سرکشان زیر سنگ آورد
 بشهر تو شیر و نهنگ و پلنگ سوار اندر آیند هر سه بجنگ
 هم اکنون ترا ای نبرده سوار پیاده بیاموزمت کارزار
 پیاده مرا زان فرستاد طوس که تا اسپ بستانم از اشکبوس^{۳۱}

فلسفه پنهان کردن نام قهرمان، تمایل او به جلوگیری از قرار گرفتن در معرض دشمن، آگاه ساختن دشمن از اسرار او و جلوگیری از تسلط و تسلط بر او است^{۳۲}. همینطور در جنگ

رستم با اسفندیار این دو پهلوان بزرگ نه تنها از حیث زور بازو و نامداری بلکه از لحاظ زبان آوری نیز دو نمونه ی بی نظیر هستند. این مسأله در سیره ملک سیف نیز به فراوانی یافت شود، و اگرچه بیشتر آن نثر است. مقاطع شعری نیز دربردارد، ولی از نظر سبک با شعر فردوسی قابل مقایسه نیست. به عبارت دیگر هر چند که مضامین آن تا حدودی بلند است، از نظر قدرت توصیف و تخیل به شعر نمی رسد، و شاید دلیل اصلی آن، این باشد که این سیره، یک داستان عامیانه ای در همه ابعادش است، و به سطح شعر حماسی نمی رسد.

بیشتر موضوعات شعر در سیره ی سیف به صورت وصف یک پدیده زیبا یا خلاصه ی حوادث مکرر است، که قبلاً در سیره به شکل نثر آمده است. شاید فلسفه دیگر آن این باشد که عربها زبان شعر را مقدس می دانند، و معتقدند آنچه درباره آن شعری سروده شده، حتماً حقیقت دارد و آنچه بر زبان قهرمانان قبل از مبارزه و شروع جنگ جاری می گردد نیز از مواضع شعری است، و چه بسا از مهمترین آن مواضع باشد، از جمله اشعاری که در خلال مبارزه ملک سیف با ملک روض آمده است:

"راوی می گوید: همین که صحبتش به پایان رسید، درها گشوده شد، و لشکریان و مردان از آنها بیرون آمدند، و آنها جماعتی بودند که همچون ریگ بیابان قابل شمارش نبودند، و همه ی آنها می خواستند که مبارزه این دو ملک ببینند، پس ملک روض قصد سیف کرد، و تصمیم به حمله گرفت، در حالی که می گفت:

یا سیدی هیّا للنزال وبادر کی تلتقی مع لیث غاب جائر
 إنی أنا الروض المحيط بزهره وترانی کالبحر العمیق الفائر
 کم من ملیک أتانی طالباً حربی فذلّ وعاد مثل الحائر
 اثبت لحربی تلتقینی فارساً یوم اللقا مثل الهزبر الکاسر
 ولسوف تبقى فی التراب معقراً وتصیر من طعنی کأمس الدابر
 و معنی ابیات بالا به عبارت زیر است:

ای سرور، آماده جنگ شو و بدان اقدام کن تا با شیر درنده بیشه روبرو شوی.
من روض هستم همچون باغی پر گل در حالی که مرا همچون دریای عمیق وجوشان
خواهی دید.

چه بسیار پادشاهانی که به قصد جنگ من آمدند، ولی خوار شدند و سرگردان برگشتند.
برای جنگ با من ثابت قدم باش تا در روز جنگ سوارکاری را ببینی که همچون شیری
درنده است.

بزودی در خاک ذلیل و خوار، و در اثر ضربه های من همچون روزهای گذرنده، نیست
خواهی شد.

وملك سيف نیز در جواب او می گوید:

قد قلت إنك مثل روض زاهر كذباً لأنك كافر من كافر
وطردت عن باب الكريم ولم تخف من نعمة الله العزيز القادر
و برزت للميدان تطلب ملتي حربي فكن للبأس اصبر صابر
فلسوف تبقى في التراب معقراً من طعتي بسنان رمح سابر
وأشئت الجمع الذي جمعته وسط الفلا في بلقع ومحاجر^{۳۳}
ومعنى:

گفتی که همچون باغ گلی، ولی دروغ گفתי چون تو کافر و کافرزاده هستی.
واز در رحمت خدا رانده شدی و از عذاب خدای عزیز و توانا نمی ترسی.
به قصد جنگ با من به میدان آمدی، پس برای سختی و شدت صبر بسیار پیشه کن.
بزودی در اثر زخمی های وارد شده از نیزه های سابری من در خاک ذلیل و خوار خواهی
شد.

ولشکریانی که گرد آورده ای در میان بیابانهایومحاجر پراکنده خواهم کرد.

در اینجا ملاحظه می‌کنیم که بیشتر معانی رجزِ دشمنِ سیف (ملک روض) حول افتخار به نیرو و تهدید سیف دور می‌زند، اما رجز ملک سیف در رد و هجو آن دشمن بر اساس معانی دینی است؛ ولذا شکست دشمن حتمی است، چرا که او کافر و کافر زاده است و از رحمت الهی دور شده، بدین جهت کشته شدن او قطعی است، و در نهایت سیف به خود و نیرویش افتخار می‌کند. و شاید این تنوع و تفاوت در هجا و استفاده از معانی دینی متأثر از ماهیت اسلامی سیره باشد، که این موضوع در زبان قهرمانان شاهنامه کمتر یافت می‌شود.

- محبوبیت

محبوبیت قهرمان - که در شعر حماسی به چشم می‌خورد - رمز طراوات و تازگی صورت او، و ثبات آن در اذهان مردم است، و باعث ارتقاء جایگاهش در میان مردم می‌شود، و جاودانگی او در افکار عمومی در گذر تاریخ است.

به نظر می‌رسد که تصویر قهرمان حماسه با تصویر قهرمانانی که شاعران مدایح پرداز درباری و سرایندگان شعر رسمی ارائه می‌دهند، تا حدی متفاوت است. و از آنجا که ملت جزئی از عالم قهرمان و آرزوهای محسوب می‌گردد، مردم سلطه‌ی او را به طور طبیعی و ناخودآگاهانه می‌پذیرند نه از روی اجبار و اکراه، و عشق و علاقه‌شان نسبت به قهرمان نه به واسطه قانون یا عادات حاکم یا اداره و حاکمیت اوست، و به راستی که "قهرمان جاودان نمی‌ماند مگر هنگامی که مردم او را بخواهند، او را همراهی کنند و او نیز به مردم خدمت کند."^{۳۴} اما این ویژگی در دو قهرمان ما؛ رستم و ملک سیف چگونه منعکس شده است؟

رستم برترین آفریده فردوسی است، و محبوبیتش از همان لحظات اول ولادتش و حتی قبل از ولادت آشکار است؛ چرا که از ابتدا ولادت این منجی را پیشگویی کرده‌اند، و هنگامی که متولد می‌شود از او به شادمانی استقبال می‌کنند، و این محبوبیت تا آخرین لحظه وجود دارد؛ زیرا او نجات‌دهنده همه ملت است، اعم از پادشاهان و افراد آن ملت. او "نمونه آرمانی شاهنامه و یگانه نماینده و نماد توده‌های ایرانی است"^{۳۵}.

علاوه بر این، اوج محبوبیت در ارزش‌ها و معیار‌های که در چشم اعضای آن جمعیت برتری دارد بروز می‌کند، که بر عدل و آزادی و راستی و مساوات قائم است، ارزشهایی که براساس آن تسلیم شدن در برابر اسفندیار را نمی‌پذیرد، زیرا اسفندیار را در مقابل ارزشها و آرمانهای مردم خود می‌بیند، از سستی و تسلیم شدن ابا دارد به هر نتیجه‌ای که ختم شود، حتی اگر به خاطر آن بمیرد، و این چیزی است که به راستی اتفاق افتاده، و تأثیر فراوانی بر روح ملتش گذاشته است.

اگر علاقه و ارتباط رستم با ملتش از همان لحظه‌ی اول تا آخرین لحظه بر اساس آشتی و هماهنگی بود، این علاقه در مورد سیف و جامعه اش اینچنین نبود، چرا که علاقه و ارتباط آنها یک علاقه چند جانبه‌ای بود، که با برتری جامعه بر او شروع شد. ابتدا مردم او را نمی‌پذیرند و به قهرمانی و حقوقش اقرار نمی‌کنند.

در مرحله‌ی بعدی درگیری قهرمان با جامعه شروع می‌شود تا وجودش را محقق بسازد، و پس از آن هر دو به یک سازگاری و اتفاق کامل می‌رسند، و در مرحله‌ی بعد، بر عکس مرحله اول، قهرمان بر جامعه برتری می‌یابد، و اثر جامعه کم‌رنگ‌تر می‌شود تا آنجا که از او حمایت و به دنبال او حرکت می‌کنند. پس کمال او محقق می‌شود و او را به طرف آزادی و آرزوها راهنمایی می‌کند و بالا می‌برد^{۳۶}.

آنچه اینجا برای ما مهم است همان مرحله پایانی است که محبوبیت و هماهنگی بین قهرمان و اجتماعش را نشان می‌دهد. البته ارزشهای والای سیف فقط مخصوص عالم انسانی نیست بلکه بسیاری از آنها ارزشهایی است که عالم حیوان نیز به آن احتیاج دارد تا با یک پرنده، مار یا ماهی منصفانه برخورد شود. همچنان که عالم جن به آن محتاج است تا باستمگران بجنگد، و از مظلوم دفاع کند. همچنان که سیف هراسی ندارد از اینکه در راه نجات یکی از خادمانش از جنیان و فرام کردن مهر ازدواجش وارد ماجراجویی‌هایی شود. البته این مسئله با تفکر دینی هماهنگ است، زیرا قهرمان (رحمة للعالمین) است.

- زن و عشق

شکی نیست که وجود داستانهای عاشقانه در شعر حماسی علاوه بر تنوع زیبایی، بدان عمق و جلال و شکوهی می بخشد. به نظر می رسد بیشتر قهرمانان شاهنامه که اخبار آنها به ما رسیده - مانند زال و بیژن- عاشق بوده اند، و برای رسیدن به معشوق یا برای محافظت از وی راههای طولانی و خطرناکی را می پیمودند.

در اکثر اوقات خیال و طیف زن را همراه با خیال قهرمان در جنگهایش می بینم، در حالی که او را به استقامت و بردباری و پیشروی تشویق میکند. و مصداق عشق و ویژگیهای آن را در شرح احوال رستم و سیف بسیار فراوان است، که شاید بارزترین نمونه آن عشق رستم و تهیمینه باشد، و این قصه در بردارنده بسیاری از ارزشها و آرمانهای انسانی است که مهمترین آن عبارت است از:

- دل باختن پیش از دیدن دلدار: این ویژگی یکی از جنبه های سستی عشق به ویژه در حال و هوای داستانهای شرقی است.^{۳۷}

- اتکا به قوانین و مقررات دینی: رستم نیز در عشقهای خود جانب دین و مراسم دینی را مهمل نمی گذارد، چون رستم عشق غیر معتاد تهیمینه را به خود دید، با آنکه دختری زیبا و دل انگیز بود، از خواندن موبد و نکاح کردن او خودداری نتوانست کرد.

- عشق مقدمه حادثه یا تراژدی: ظاهراً این عشق، بویژه عشق زنان در شاهنامه، مقدمه حوادث سیاسی یا تراژدی ناگوار است، مانند عشق سودابه به سیاوش که اساس جنگها و کینه کشیهای ایران و تورانیان، و بر افتادن سلطنت افراسیاب، و نیز عشق کاووس به سودابه مقدمه جنگ بزرگ رستم با پادشاه هاماوران گردید. عشق تهیمینه به رستم نیز مقدمه تولد سهراب، و پدید آمدن یکی از بزرگترین داستانهای پهلوانانی و غم انگیز است.^{۳۸}

مسأله مهم دیگر آن است که در داستانهای عاشقانه شاهنامه، ویژگیهای یک زن محبوب و آرمانی منعکس شده است، از جمله "خوش قد و قامتی، داشتن چشمهای سیاه و خمار و مژه های بلند، با شرم و ناز....، زیور و هنر اصلی زنان در شایستگی و آهستگی و شرم توأم

با ناز و وقار آنان است، و مهربانی و خلق و خوی نیکو، چهره آنان را صد چندان محبوب تر می کند^{۳۹}.

عناصر زیبایی تهمینه عبارتند از:

دو ابرو کمان ودو گیسو کمند	به بالا به کردار سرو بلند
روانش خرد بود تن جان پاک	تو گفتی که بهره ندارد ز خاک
از او رستم شیردل خیره ماند	برو بر جهان آفرین را بخواند
پرسید زو گفت نام تو چیست	چه جویی شب تیره کام تو چیست
چنین داد پاسخ که تهمینه ام	تو گویی که از غم به دو نیمه ام
یکی دخت شاه سمنگان منم	ز پشت هژیر و پلنگان منم
به گیتی ز خوبان مرا جفت نیست	چو من زیر چرخ کبود اندکیست
کس از پرده بیرون ندیدی مرا	نه هرگز کس آوا شنیدی مرا
به کردار افسانه از هر کسی	شنیدم همی داستانت بسی
که از شیر و دیو و نهنگ و پلنگ	نترسی و هستی چنین تیز چنگ ^{۴۰}

این قضاوت نسبت به زن و دلایل عشق وی به رستم آیا از شیوه تفکر خود سراینده برخاسته، یا از منبع اصلی داستان، یا تحت تأثیر زمان و روزگار مرد سالاری آن عصر؟

اهمیتی که زن و عشق در سیره سیف دارد، کمتر از اهمیتش در شاهنامه و سیره ی رستم نیست، بلکه می توان گفت که در زندگی سیف زن و عشق شدت بیشتری دارد، بخصوص در عشق اول سیف به شامه دختر ملک افراح حبشی.

عشق رستم و تهمینه عشقی آسان است، یعنی وصال بین دو معشوق در لحظاتی اندک میسر می گردد، ولی عشق سیف به شامه نشان دهنده تناقضات بسیاری است چون سیف عاشق

شامه می شود، می خواهد با ازدواج کند، و این امر را ممکن می داند، چرا که محبوبه اش نیز عاشق او است، ولی در عمل وصال این دو به دلایل زیر بعید به نظر می رسد:

تفاوت نژادی و ملی: سیف یمنی بود و شامه حبشی.

جایگاه اجتماعی: سیف در زمانی که نزد ملک افراح زندگی می کرد مجهول النسب بود، در حالی که شامه شاهزاده بود، ارزشها و رسم و رسوم اجتماعی به چنین وصلتی اجازه نمی داد.

اذن پدر: شامه بر ازدواج با سیف بدون رضایت پدر اصرار داشت، ولی سیف آن را نپذیرفت و برای رویارویی با مشکلات بر توانایی و نیروی خود تکیه کرد.

مهریه سنگین و خطرناک: حکیم سقردیون - که ولی امر ازدواج شامه بود - در طلب کردن مهریه ای سخت و خطرناک از ملک سیف چند هدف داشت: به هلاکت رسیدن او در طول راه، و بر اثر آن دور کردن ملک سیف از معشوقه اش، و این نشان می دهد که حکیم نمی خواهد به سیف اعتراف کند، و می خواهد به این طریق از اجابت دعای نوح جلوگیری کند.^{۴۱}

به هر حال این عشق و دیگر عشقها نشان دهنده برخی مسائل، و باعث بعضی درگیریها در زندگی قهرمان می شود، از جمله درگیریهای سیاسی و دینی، مثل ماجرای عشق سیف به شامه که به جنگها و نتایج مطلوب دینی و به اضمحلال پادشاهی حبشه و دین حبشیان، و انتشار دین اسلام منجر شد.

مسأله ای که در این سیره تکرار می شود، و ما مثل آن را در سیره ی سیف نیز دیده ایم، این است که خود قهرمان معشوق دختری است در طی یک عمل قهرمانانه به دست قهرمان از یک مصیبت و شر نجات یافته است. شجاعت قهرمان قلب دختر را تسخیر می کند و به او متمایل می شود؛ برای نمونه اتفاقی که برای سیف با شامه و ناهد رخ داد، و بسیاری دیگر از اینگونه اتفاقات که ذکر آنها در خلاصه سیره آمده است.

- ارزشهای اخلاقی

تمدن‌ها فقط بر عوامل و نیروهای مادی استوار نیستند، بلکه به پایه‌های روحی و ارزشهای اخلاقی نیز احتیاج دارند. قهرمان نیز فقط در بازو و شمشیر و کمر و فرّ خلاصه نمی‌شود، بلکه معلم ارزشها و پیامبر رهایی و شعله اخلاق است. همانطور که گفتیم، یک جمعیت هر طور که باشد قهرمانش نیز همانطور است، چرا که در نهایت اخلاق و ارزشهای قهرمان چیزی جز اخلاق امتهای، و سرمایه روحی و انسانی آنها نیست.

به طور کلی این ارزشها از محدوده زمان و مکان فراتر می‌رود، و این ارزشها فقط به یک ملت اختصاص ندارند، بلکه آرمان همه جهان و همه امتهاست که خیر و خوبی اش دوست داشتنی و دلخواه، و شر و بدی اش ناپسند و منفور است، و لذا صحبت کردن از صدق رستمی و صدق سیفی، یا کرم فارسی و دیگر عربی، گفتاری ساده لوحانه است چرا که ارزشهای یکی است.

بارزترین و آشکارترین ارزشهای اخلاقی این دو قهرمان عبارت است از صداقت و وفای به عهد، کرم و عدل و عزت و حیا و گذشت در هنگام توانایی، و قدرت و اخلاص و تواضع و مسالمت، و اتکا بر ارزشهای دینی همچون دعا و تضرع و صبر و توکل و اعتقاد و ایمان به قضا و قدر و...

- ویژگیهای ما وراء طبیعی

در بررسی درونمایه این دو اثر حماسی، مضامینی به نظر می‌رسد که آنها را باید جزء باورهای ما وراء طبیعی یا اسطوره‌ای محسوب داشت، و خیال مردم از این مضامین استفاده کرده و آنها را پرو بال داده و به آرایششان پرداخته است. و "گمان می‌رود که (ناقلان اخبار) برای افزودن اعجاب شنوندگان خویش در آنها عمداً تصرف کرده‌اند"^{۲۱}. و این ویژگیها در حماسه باعث "لذت و قبول خاطر"^{۲۲} می‌گردد. به هر حال به معروفترین عناصر ما وراء طبیعی در زندگی رستم و ملک سیف اشاره می‌کنیم:

۱- دیو و جن

به نظر می‌رسد که "دیو" در شاهنامه فردوسی همان "جن" در سیره ملک سیف است. دیو در شاهنامه گاه تجسمی از نامردی و بدی است که به دام پهلوان نیکی می‌افتد، مانند

داستان اکوان دیو با رستم. یا می شود گفت که دیو در اینجا به معنای مردم بد کردار و خدا ناشناس است:

تو مر دیو را مردم بد شناس کسی کو ندارد ز یزدان سپاس
هرانکو گذشت از ره مردمی ز دیوان شمر شمر از آدمی^{۴۴}

دیو نیز به موجودات اهریمنی نیز اطلاق شده است که حقیقتی ترسناک وزشت و غالباً سیاهرنگ دارند، و برخی از آنها شاخدار و غول مانند هستند. این موجودات عفریت گونه در سحر و افسونکاری و انجام کارهای فوق طبیعی و خارق العاده قدرتمندند، و در چند داستان مربوط به ادوار اساطیری و پهلوانی شاهنامه پادشاهان و پهلوانان ایرانی می جنگند^{۴۵}، نظیر رزم هوشنگ و کیومرث با دیو سیاه، و کشته شدن سیامک به دست همین دیو، و یا جنگهایی که رستم در جریان هفت خوان خود برای رهایی کیکاووس در مازندران انجام می دهد، و در خوان پنجم اولاد دیو را اسیر می کند، و در خوان ششم ارژنگ دیو را و بالآخره در خوان هفتم دیو سفید را از پای درمی آورد. یا جنگ با اکوان دیو که هنگام پادشاهی کیخسرو انجام می گیرد و جهان پهلوان او را این گونه سرانجام می کشد:

تهمتن چو بنشید گفتار دیو بر آورد چون شیر جنگی غریو
ز فتراک بگشاد پیچان کمند بیفگند و آمد میانش به بند
بپیچید بر زین و گرز گران بر آهیخت چون پتک آهنگران
بزد بر سر دیو چون پیل مست سر و مغزش از گرز او گشت پست
فرود آمد آن آبگون خنجرش بر آهیخت و بیرید جنگی سرش^{۴۶}

از لحاظ اسطوره شناسی یا دانش مربوط به اسطوره ها، دیوها، زاده های هدف بد هستند و جایگاهشان در مگاها و تاریکیهای بی پایان است، آنها می توانند صورت ظاهریشان را عوض کنند و به شکل چاپلوسانه مار و مرد جوانی ظاهر شوند. هدف آنها همیشه نابود کردن آفرینش اورمزد است، و برای رسیدن به چنین مقصودی به دنبال اعمال آفریدگاران، تا

آنها را به تباهی بکشاند. همانگونه که اورمزد زندگی را می آفریند، اهریمن و دیوان مرگ را به وجود می آورند. و در برابر تندرستی، بیماری و در برابر زیبایی، زشتی را ایجاد می کنند.^{۴۷}

همچنین جن در زندگی ملک سیف نقش بسیار مهم و اساسی دارد، ضمن داد و ستد با عالم انسانی ساختار کاملی پیدا می کند. گاه به سیف کمک می کند و حتی با تولد او و در همه مراحل زندگی خود با او ارتباط دارد. برخی از این ویژگی های جن در سیره ملک سیف ممکن است با دین اسلام منطبق باشد، اما بر کسی پوشیده نیست که افسانه های در مورد جن وجود دارد که توسط عموم مردم منتشر می شود، و به این داستانها راه پیدا کرده است.

۲- جادو و جادوگری

جادوگران نیز به نیروی سحر و افسونکاری کارهای خلاف طبیعی انجام می دهند و با چشم بندی و استفاده از طلسمات امور عجیب و غریب پدید می آورند.^{۴۸} در شاهنامه بزرگترین جادوان از دیوانند، ولی ساحری تنها کار دیوها نیست، و آدیان از هردو جنس به این کار زشت دست می زنند؛ مثلاً جادوان پیر زنانی گنده هستند که در قیافه خوبرویی زیبا و جوان در خون چهارم از هفت خون رستم و اسفندیار قصد دارند تا چشم زخمی به این دو پهلوان برسانند، اما آنان با استعانت از خداوند بر جادوان غلبه می کنند، و آنها را می کشند:

تهمتن به یزدان نیایش گرفت ابر آفرینها فزایش گرفت

چو آواز داد از خداوند مهر دگر گونه تر گشت جادو به چهر

بیندخت از باد خم کمند سر جادو آورد ناگه به بند

میانش به خنجر به دو نیم کرد دل جادوان زو پر از بیم کرد^{۴۹}

اما عالم سحر در سیره ملک سیف همانگونه که در عالم جن مشاهده کردیم، وسیع و گسترده و متعدد است. سیره ملک سیف در اصل بر اساس عالم جن و سحر یا بر ابزار خارق العاده تکیه دارد تا پیروزی را در اختیار قهرمان قرار دهد. ابزاری که بدان نیروی شر را نابود می کند؛ نیروی شری که هدفی جز شکست شاه سیف و مسلمانان ندارد، نیروی شری که در صدد پیروزی ستاره پرستان و دیگر دشمنان اسلام بر شاه سیف و اسلام و عربهاست.

قهرمان این سیره سیف بن ذی یزن پادشاه یمن حمیری است، او در حالی وارد سیره می شود که بازتاب پیروزی خود بر اهل حبشه، و اخراج آنها از سرزمین یمن را در درون مخاطب ایجاد می کند، و در این حال حامل بوی جادویی است که در سرزمین یمن شناخته شده؛ جادویی که با بخور و لبان و افسانه های ملتهای نابود شده و کاهنان و جادوگران آن، و به خدمت در آوردن نیروهای غیبی، بویژه اجنه، در ارتباط است، و کتابهای تاریخی عربی قدیمی آکنده از آنها است.

غالباً مشاهده می شود که برغم استفاده فراوان از سحر، خود ساحر شریر انتظار پایانی وحشتناک دارد، و ساحر خوب منتظر پایانی موفقیت آمیز است. همینطور استفاده از سحر به مبدع این سیره اجازه می دهد تا گرایشهای باطنی قهرمان شریر را آشکار سازد، و آن را در بدترین و زشت ترین صورت ظاهر کند. بعلاوه به او فرصت می دهد تا درستی را در برابر نادرستی و خوبی را در مقابل بدی قرار دهد، و بر حتمی بودن عقوبت شر و پیروزی خیر تأکید کند.

میان رابطه رستم و کلا شاهنامه با سحر، و ارتباط سیف با سحر، اختلاف وجود دارد، اما یک فکر مذهبی مشترک در هر دو دیده می شود چنانکه در شاهنامه سحر در برابر نام خدا و قدسیت اسم پروردگار، آنچنان که در هفتخوان رستم با آن زن جادوگر شریر دیدیم، از بین می رود.

۳- حیوانات و مرغان افسانه ای

وجود حیواناتی مانند اسب و اژدها و مرغان، چنانکه در صفحات قبل ملاحظه کردیم، در هر دو اثر حماسی اهمیت بسیاری دارد و به طور مستقیم با قهرمان مرتبط است، و چه بسا از آنها نیز کارهای غیرعادی و خارق العاده سر می زند، چرا که اساس کار حماسی اغراق و خیال پردازی است:

- اسب

ویژگیهای اسب رستم (رخش) و نقش آن را در زندگی قهرمانی رستم تا پایان عمر او ادامه دارد. رخس در مقایسه با دو اسب اسطوره ای سیف تا حدودی دارای عناصر واقعی و هماهنگ با شخصیت و ویژگیهای رستم است، در حالی که در سیره سیف اسب (خواص) دو سر دارد، و می تواند در اعماق دریا فرورود، و اسب (بَرَق البروق یاقوتی) که می تواند در آسمان پرواز کند.

- سیمرغ

سیمرغ نقش مؤثری در چند ماجرای رستم دارد؛ اول آنکه زال را می پرورد، و به هنگام زاده شدن رستم با راهنمایی وی رودابه به شیوه سزارین فرزند خود را به دنیا می آورد، و در نبرد رستم و اسفندیار زال و رستم را در از بین بردن اسفندیار روین تن راهنمایی می کند، که از چوب گز نیر بسازند و به چشم اسفندیار زند. در مقابل سیمرغ شاهنامه، چند حیوان در سیره سیف وجود دارد که پاره ای از ویژگیهای سیمرغ را همراه دارند، همچون آهویی که سیف را در کودکی پس از آن که مادرش او را در بیابان رها کرده بود شیر داد، همچنین نمونه دیگر خروسی است که غیلونه - آن زن حکیمه - پر آن را به سیف داده است و گفت:

250

"بدان که تو آن خروس را می گیری و به راه می افتی، صبح هنگام همه غولها به دنبال تو می آیند، آن هنگام که به تو رسیدند، یک پر از آن خروس را بکن و در میان آنها بیفکن، پس آن پر همچون نیزه مشتعل و آتشین از دست تو خارج می شود، و هنگامی که در بین آنها افتد هر کس را که به آن نگاه کند هلاک می کند"^{۵۰}.

ویژگیهای پر این خروس در نابودی دشمنی عظیم و بزرگ (غولها) تا حدی با حیل سیمرغ در چاره اندیشی رستم در از بین بردن اسفندیار روین تن شباهت دارد، همچنین در سیره سیف پرنده (شمردل) را می بینیم که ملک سیف جوجه هایش را از دست ماری عظیم نجات داد:

"شاه سیف پرسید در بین پرندگان تو چه نام داری؟ پرنده جواب داد: سرورم! اسم من شمردل است، و هیچ پرنده ای مانند ما سخن نمی گوید چرا که تعداد ما کم است، و ما هرگز در عمران و آبادانی سکونت نمی کنیم، و نوع ما هم بسیار نادر است"^{۵۱}. و سپس این پرنده

سیف را به شهر ملک قرنان می برد. خصوصیات مشترک این پرنده با سیمرغ در توانایی آن دو بر تکلم است که این امری خارق العاده می باشد.

تشابه دیگری نیز در درمانگری سیمرغ در شاهنامه و دو پرنده دیگر در سیره ملک سیف وجود دارد. در شاهنامه سیمرغ در چند مورد به درمانگری می پردازد، بویژه در تولد رستم، در سیره ملک سیف نیز زمانی که مادرش به او زخمی وارد کرد و او را زیر درختی رها نمود، دو پرنده در برابر او پدیدار می شوند و درباره آنچه اتفاق افتاده و نجات سیف از این را هم با یکدیگر صحبت می کنند، و می گویند: زخمهای سیف با جویدن برگهای درختی که زیر آن آرمیده، و قرار دادن آنها بر روی جراحتش مداوا می شود، و به راستی هم چنین شد.

این عناصر خیر که برای قهرمان مسخر شده است، شاید به دلیل تاثیر تفکر اسلامی که خداوند جن و انس را در اختیار و خدمت بندگان صالح می گذارد، و در مقابل آن حیوانات شرور است مانند "اژدها" است که یکی از لوازم حماسه و ویژگیهای آن این است که قهرمان یک حیوان وحشی مانند اژدها را بکشد، همینطور که در هفتخوان رستم و در بسیاری از مواقع زندگی سیف مشاهده کردیم. البته در سیره ملک سیف موجودات دیگری وجود دارد که در شاهنامه نیست، و آنها عبارتند از موجودات مسخ شده که بیش از یک نوع است و با دیگر انواع متفاوت است، همچون ابر مردان و غولها و کلبیون.

"غول" عبارت است از یک انسان زن و دود آتش و منی گرگ و منی آدمی، اما "کلبیون" عبارت هستند از سگ و یک انسان زن، و اما ابر مرد "عملاق" هفتاد ذراع طول دارد در حالی که "اله یاقوت" فقط سه وجب است. تکوین ذاتی این مخلوقات و طریقه شکل گیری آنها شگفت انگیز و مخالف روال طبیعی است، و شاید سیره ملک سیف در بین دیگر سیره های عربی نسبت به این نوع شخصیتها بیشترین بهره را دارد که به حق "گنجینه عجایب عربی"^{۵۲}، به شمار می آید.

۴- ولی صالح

از شخصیت‌های عجیب در سیره سیف ظهور ولی صالح است که در شاهنامه وجود ندارد، و نقش محوری و اساسی در خدمت قهرمان و هدفش بازی می‌کند. اگر ساحر از فرهنگ ساحری و خدمتکارانش از جنیان کمک می‌گیرد، "ولی" از آنچه در نتیجه عبادت و زهدش از توجه ربانی به او رسیده مدد می‌جوید، و به همین دلیل قدرت و معرفتش والاتر و بلند مرتبه تر از ساحر است. اگر ساحر برای پیمودن مسیرهای طولانی بر تشک سوار می‌شود، ولی از قهرمان می‌خواهد چشمانش را ببندد و نام خدا را بر زبان بیاورد و بعد از آنکه چشمانش را گشود، می‌بیند که مسافتهای دورتر و طولانی تری را طی کرده است. در تمام لحظاتی که شخصیت ولی آشکار می‌شود کارهای خارق العاده و غیر ممکن تحقق می‌یابد.

شیخ جیاد از هویت سیف به او خبر می‌دهد، و مرگ خویش را پیشگویی می‌کند. از سیف می‌خواهد که او را دفن کند و مثل همین کار را شیخ عبد السلام انجام می‌دهد. این دو پس از مرگ برای سیف در هیأت دو پرنده ظاهر می‌شوند، و سیف را از آنچه برای بهبود جراحات وارد شده بر او از سوی مادرش باید انجام دهد مطلع می‌سازند و سپس پرواز می‌کند. به نظر می‌رسد که در این سیره ولی چه مرده و چه زنده نقش بسیار مهمی دارد، و همه اولیاء به صورت فردی و مستقل یا به صورت گروهی تحت فرمان (ولیّ الأولیاء) الخضر ابو العباس (ع) کار می‌کنند. حضور این شخصیت خضر در فرهنگ عربی - اسلامی در همه سیره های ملی مشاهده می‌کنیم، و او همانطور که در بیداری به صورتهای متنوع ظاهر می‌شود، در رؤیا و در هر مکان دیگری نیز پدیدار می‌گردد. او همه چیز می‌داند، و در لحظات بحرانی آشکار می‌شود تا حوادث به بن بست رسیده را در مسیر خاصی هدایت کند. مثلاً هنگامی که هم قهرمانان و یا خود سیف به دست ساحری ستیزه جو اسیر می‌شوند، خضر در حالی که نیزه ای آتشین به دست گرفته به رویای آن ساحر می‌آید و از او می‌خواهد که مسلمان شود و قهرمان را آزاد کند و از پیروان او گردد^{۵۳}.

خلاصه و نتایج:

در پایان این مقاله خلاصه مهمترین ویژگیهای مشترک و متفاوت قهرمانی رستم و سیف در دو اثر حماسی؛ شاهنامه فردوسی و سیره الملک سیف بن ذی یزن را یادآوری می‌کنیم:

- در مورد مسأله زن و عشق و ویژگیهای آن، هر دو قهرمان، رستم و سیف، به دلیل قهرمانی های حماسیشان معشوق واقع می شوند، و همینطور هر دو در احترام گذاشتن به سنتهای دینی ازدواج همچون عقد و غیره، و اینکه عشقشان مقدمه ای برای حوادث و درگیری است، مشترکند و همینطور در ارائه الگوی زن مطلوب از نظر اخلاقی و زیبایی و اصل و نسب با یکدیگر مشابهت دارند.

- هر دو قهرمان به ارزشها و خصوصیات اخلاقی والا، چه در جنگ و چه در صلح متصفند، که باعث شد هر دو قهرمان محبوبیت داشته باشند.

- توانایی بلاغی و فصاحت و سرعت بداهه گویی و هوشمندی، از ویژگیهای هر دو قهرمان است.

- مجموعه ای از عناصر و نیروهای اسطوره ای و خارق العاده ای همچون پرندگان و اسبها و جن و ساحران، هر دو قهرمان را همراهی می کنند، لکن به نظر می رسد این ویژگی در سیره سیف شیوع و تأثیر بیشتری دارد و متنوع تر است.

- در اکثر جنگهای رستم انتقام و درگیریهای نژادی و قومی محرک و عامل اصلی است، و این مسأله در پیدایش پایان دردناک آنها تأثیر دارد، اما در سیره سیف موضوع فرق می کند، زیرا او بیشتر اوقات تابع ارزش ها و اخلاق اسلامی است.

- با اینکه هر دو قهرمان به شجاعت و نیروی خارق العاده ای متصف شده اند، ولی این نیرو در شخصیت رستم متوازن تر و منسجم تر دیده می شود، که اغلب بر نیروی خاص جسمانی خود متکی است.

منابع

ارسطو، فن شعر، ترجمه عبدالحسین زرین کوب، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۷ش.

اسلامی ندوشن، محمد علی، آواها و ایماها، تهران، انتشارات توس، ۱۳۵۴ش.

- اسلامی ندوشن، محمد علی، داستان داستانها، تهران، انتشارات آثار، ۱۳۷۶ش.
- اسلامی ندوشن، محمد علی، زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، تهران، انتشارات آثار، ۱۳۷۶ش.
- تاریخ سیستان، ویرایش جعفر مدرس صادقی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۳ش.
- التونجی، محمد، دراسات فی الأدب المقارن، دمشق، اتحاد الكتاب العرب، ۱۹۸۲م.
- ثاقب فر، مرتضی، شاهنامه فردوسی و فلسفه تاریخ ایران، تهران، نشر قطره، ۱۳۷۷ش.
- حسینی، ساعد شاهنامه شاهکار اندیشه، شیراز، انتشارات نوید، ۱۳۷۴ش.
- حمیدیان، سعید، درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۲ش.
- خورشید، فاروق، أدب السیره الشعیبة، بیروت، ناشرون، لونجمان، ۱۹۹۴م.
- رزمجو، حسین، انسان آرمانی و کامل در ادبیات حماسی و عرفانی فارسی، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۵ش.
- رزمجو، حسین، قلمرو ادبیات حماسی ایران (ج ۲)، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۱ش.
- زیمور، علی، قطاع البطولة والترجسية فی الذات العربیة، بیروت، دارالطبعة، ۱۹۸۲م.
- سیره الملك سيف بن ذی یزن، (۴ جلد)، بیروت، مكتبة التریة، ۱۹۸۴م.
- شمیسا، سروش، انواع ادبی، چاپ سوم، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۷۴ش.
- صفا ذبیح الله، حماسه سرایی در ایران، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۷۲ش.
- الطبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری؛ تاریخ الرسل، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، ج ۲، القاهرة، دار المعارف، ط ۲، ۱۹۶۸م.
- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، تهران، نشر قطره، ۱۳۸۰ش.

المرعى، فؤاد، الوعى الجمالى عند العرب قبل الإسلام، دمشق، طبع دار الأبجدية،
١٩٨٩..

هينلز جان، شناخت اساطير ايران، ترجمه: ژاله آموزگار، احمد تفضلى، تهران، نشر
چشمه، ١٣٧٩ش.

ولك، رنه، و وارن اوستن، نظريه ى ادب، ترجمه ضياء موحد، پرويز مهاجر، تهران،
انتشارات علمى و فرهنگى، ١٣٧٣ش.

يقطين، سعيد، قال الراوى: البنيات الحكائية فى السيرة الشعبية، بيروت، المركز الثقافى
العربى، ١٩٩٧م.

Kaynakça

Altuncî, M. (1982) *Dirâsât fi'l-edebi'l-mukâren*. Şam: İttihâdu'l-
Kitâbi'l-'Arabî

el-Mer'î, F. (1989). *el-Ve'yu'l-cemâlî 'inde'l-'Arab kable'l-İslâm*.
Dimeşk: Dâru'l-Ebcediyye.

et-Taberî, Muhammed b. Cerîr (1968). *Târîhu't-Taberî, Târîhu'r-rusul*.
(M. Ebu'l-Fadl İbrâhîm, thk.). 2 Cilt. Kahire: Dâru'l-Me'ârif.

Firdevsî, Ebu'l-Kâsim (1380). *Şâhnâme*. Tahran: Neşr-i Katre.

Hamîdiyân, S. (1372). *Der Âmedî ber endîşe u hüner-i Firdevsî*.
Tahran: Neşer-i Merkez.

Heinzl, J. (1379). *Şenâhat-i esâtîr-i Îrân*. (J. Âmuzkâr – A. Tefaddulî,
çev). Tahran: Neşr-i Çeşme.

Hûrşîd, F. (1994). *Edebu's-Sîreti's-Şa'biyye*. Kahire: eş-Şirketu'l-
Mısıriyye el-'Âlemiyye li'n-Neşr, Longman.

Hüseynî, S. (1374). *Şâhneme-i Şâhkâr-i Endîşe*. Şiraz: İntişârât-ı
Nevîd.

Nedüşen, İ., Ali M. (1354). *Âvâhâ ve İmâhâ*. Tahran: İntişârât-ı Tûs.

-----, (1376). *Dâstân dâstânhâ*. Tahran: İntişârât-ı Âsâr.

-----, (1376). *Zindegi u Merg-i Pehlevân der Şâhnâme*. Tahran:
İntişârât-ı Âsâr.

- Ruzmecô, H. (1375). *Însân-ı ârmânî u kâmil der edebiyât-ı hamâse u irfân-i Fârisî*. Tahran: İntişârât-ı İmirkebîr.
- , (1381). *Kalemrô-i Edebiyât-ı Hamâse-i Îrân*. Tahran: İntişârât-ı Pejôhşegâh-ı 'Ûlûm-i Însânî u Mutâle'ât-ı Ferhengî.
- Safâ, Z. (1374). *Hamâse-i Serâyî Der Îrân*. Tahran: İntişârât-ı Firdevsî.
- Sâkıb Fur, M. (1377). *Şâhnâme-Firdevsî u felsefe-i târîh-i Îrân*. Tahran: Neşr-i Katre.
- Sîratu'l-Melik Seyf Zî Yezen*, (4 Cilt). Beirut: Mektebetu't-Terbiye, 1984.
- Şemîsâ, S. (1374). *Envâ-i Edebî*. Tahran: İntişârât-ı Firdevsî.
- Târîh-i Sîstân*. Virâyeş-i Ca'fer Müderris Sâdikî. Tahran: Neşer-i Merkez, 1373.
- Vellek, R., Ousten V. (1373). *Nazariyyey-i Edeb*. (Z. Muvahhad, P. M., çev) Tahran: İntişârât-ı İlmî u Ferhengî.
- Yaktîn, S. Kâle'r-Ruvây (1997). *el-Binyâtu'l-Hikâiyye fi's-Sîrati's-Şa'biyye*. Beirut: ed-Dâru'l-Beydâ, el-Merkezu's-Sekâfi el-'Arabî.
- Zeyôr, A. (1982). *Kitâ'u'l-butûle ve'n-nercis fi'z-zâti'l-'arabiyye*. Beirut: Dâru't-Tuley'a.

- ۱ سیف بن ذی یزن (قرن ششم میلادی) از شاهزادگان خاندان جمیر و فرزند ذی یزن از پادشاه زادگان یمن، نام وی معدیگرب و لقبش سیف بود. سیف در زمان چیرگی حبشیان بر یمن در سده ششم میلادی از ساسانیان کمک خواست. به فرمان خسرو انوشیروان گروهی متشکل از هشتصد تن را به فرماندهی پیرمردی به نام وهرز دیلمی به گشودن یمن فرستاد. در پیرامون ۵۷۰ میلادی این گروه به یاری هواخواهان سیف بر حبشیان پیروزی یافتند و در یمن جای گرفتند و سیف نیز به پادشاهی گماشته شد. سرانجام سیف در صنعاء به قتل رسید. محمد بن جریر الطبری، تاریخ الطبری؛ تاریخ الرسل، تحقیق محمد أبو الفضل إبراهیم، ج ۲، (القاهرة، دار المعارف، ۱۹۶۸م)، ص ۱۳۹-۱۴۸.
- ۲ علی زیعور، قطاع البطولة والنرجسية في الذات العربية (بيروت، دار الطليعة، ۱۹۸۲م)، ص ۲۵-۲۶.
- ۳ رنه ولک، واران اوستن، نظریه ی ادب، ترجمه ضیاء موحد، پرویز مهاجر(تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ش)، ص ۱۰۹.
- ۴ علی زیعور، قطاع البطولة والنرجسية، ص ۳۴.
- ۵ فاروق خورشید، ادب السيرة الشعبية (بيروت، ناشرون، لونجمان، ۱۹۹۴م)، ص ۲۵.
- ۶ فؤاد المرعي، الوعي الجمالي عند العرب قبل الإسلام (دمشق، طبع دار الأجدية، ۱۹۸۹م)، ص ۴۴.
- ۷ همان، ص 39.
- ۸ محمد علی اسلامی ندوشن، آواها وایماها (تهران، انتشارات توس، ۱۳۵۴ش)، ص ۱۷۹.
- ۹ فاروق خورشید، ادب السيرة الشعبية، ص ۱۱۸-۱۱۹.
- ۱۰ سعید حمیدیان، درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، تهران، چاپ مرکز، ۱۳۷۲ش)، ص ۲۴۷.
- ۱۱ حسین رزمجو، قلمرو ادبیات حماسی ایران (ج ۲)، (تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۱ش)، ص ۲۴۵.
- ۱۲ سیروس شمیسا، انواع ادبی، (تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۷۴ش)، ص ۱۱۰.
- ۱۳ محمد علی اسلامی ندوشن، داستان داستانها، (تهران، انتشارات آثار، ۱۳۷۶ش)، ص ۸۲.

- ۱۴ سعید حمیدیان، درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، ص ۳۹۶.
- ۱۵ ساعد حسینی، شاهنامه شاهکار اندیشه، (شیراز، انتشارات نوید شیراز، ۱۳۷۴ش)، ص ۴۹.
- ۱۶ هنری ماسه، فردوسی و حماسه ملی، پیشین، ص ۲۸۶.
- ۱۷ ابو القاسم فردوسی، شاهنامه (یک جلد)، (تهران، نشر قطره، ۱۳۸۰ش)، ص ۲۸۱.
- ۱۸ همان، ص ۲۸۲.
- ۱۹ ذبیح الله صفا، حماسه سرایی در ایران، (تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۷۲ش)، ص ۲۴۵.
- ۲۰ سیرة الملك سيف بن ذي يزن (۴ مجلدات)، (بیروت، دار التریبة، ۱۹۸۴)، ج (۱)، ص ۴۹۶.
- ۲۱ سعید یقظین، قال الراوي؛ البنیات الحکائیة فی السیرة الشعبیة، (بیروت، المركز الثقافی العربی، ۱۹۷۷)، ص ۲۱۴.
- ۲۲ محمد التونجی، دراسات فی الأدب المقارن، (دمشق، اتحاد الکتاب العرب، ۱۹۸۲)، ص ۱۲۱.
- ۲۳ فردوسی، شاهنامه، ص ۱۲۵-۱۲۶.
- ۲۴ سیرة الملك سيف، پیشین، ج ۱، ص ۸۵.
- ۲۵ محمد علی اسلامی ندوشن، زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه، (تهران، انتشارات آثار، ۱۳۷۶ش)، ص ۳۰۴.
- ۲۶ فؤاد المرعی، الوعي الجمالی، پیشین، ص ۶۸.
- ۲۷ فاروق خورشید، أدب السیرة الشعبیة، ص ۱۳۸.
- ۲۸ فؤاد المرعی، الوعي الجمالی، پیشین، ص ۴۹.
- ۲۹ علی زیعور، قطاع البطولة والنرجسیة، پیشین، ص ۴۷.
- ۳۰ فردوسی، شاهنامه، پیشین، ص ۱۴۲.
- ۳۱ فردوسی، شاهنامه، ص ۳۸۴-۳۸۵.
- ۳۲ سیروس شمیسا، انواع ادبی، پیشین، ص ۸۳.
- ۳۳ سیرة الملك سيف، ج (۲)، پیشین، ص ۲۸-۲۹.
- ۳۴ علی زیعور، قطاع البطولة والنرجسیة، ص ۳۳.
- ۳۵ مرتضی ثاقب فر، شاهنامه فردوسی و فلسفه تاریخ ایران (تهران، نشر قطره، ۱۳۷۷ش)، ص ۱۹۶.
- ۳۶ علی زیعور قطاع البطولة والنرجسیة، پیشین، ص ۱۴۴.
- ۳۷ سعید حمیدیان، درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی، پیشین، ص ۲۰۷.
- ۳۸ ذبیح الله صفا، حماسه سرایی در ایران، پیشین، ص ۲۵۱-۲۵۲. ص ۲۵۲-۲۵۱.
- ۳۹ ساعد حسینی، شاهنامه شاهکار اندیشه، پیشین، ص ۱۰۶-۱۰۹.
- ۴۰ فردوسی، شاهنامه، پیشین، ص ۱۷۴.
- ۴۱ سعید یقظین، قال الراوي، پیشین، ص ۲۱۴.
- ۴۲ عبدالحسین زرین کوب، یادداشتها و اندیشه ها، پیشین، ص ۲۴۴.
- ۴۳ ارسطو، فن شعر، ترجمه عبدالحسین زرین کوب، (تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۷ش)، ص ۱۶۱.
- ۴۴ فردوسی، شاهنامه، ص ۴۳۲.
- ۴۵ حسین رزمجو، قلمرو ادبیات حماسی، پیشین، ص ۳۴۹.
- ۴۶ فردوسی، شاهنامه، ص ۴۳۲.
- ۴۷ جان هینلز، شناخت اساطیر ایران، ترجمه: ژاله آموزگار، احمد تفضلی، (تهران، نشر چشمه، ۱۳۷۹ش)، ص ۸۱.
- ۴۸ حسین رزمجو، قلمرو ادبیات حماسی، پیشین، ص ۲۴۶.
- ۴۹ فردوسی، شاهنامه، ص ۱۴۰-۱۴۱.
- ۵۰ سیرة الملك سيف، ج (۱)، پیشین، ص ۲۸۸.
- ۵۱ همان، ج (۱)، ص ۲۸۸.
- ۵۲ یقظین، قال الراوي، ص ۹۵-۱۰۲.
- ۵۳ سعید یقظین، قال الراوي، پیشین، ص ۱۰۱-۱۰۲.